

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۹ اگست ۲۰۱۶

همسویی امپریالیزم و اسلام سیاسی در ایجاد شقاق بین ملت ها

هرچند از طریق رسانه های جمعی جسته و گریخته به ارتباط تشکیل به اصطلاح "ارتش آزادیبخش شیعه" مطالبی به چشم خورده بود، مگر مشغولیت روزمره مانع از آن شده بود، تا به عمق فاجعه ای که در آینده های دور و نزدیک احتمال وقوع آن در افغانستان وجود دارد، پی ببرم، لیک مطالعه نوشته تحقیقی و مبسوط همکار گرامی ما آقای "بهرام رحمانی" در آن مورد، زمینه آشنائی بیشترم را با برنامه های استعماری فراهم نموده، باعث گردید تا این مختصر را به مثابه هوشداری در زمینه خدمت شما خوانندگان گرامی تقدیم دارم. تقاضائی که از شما خوانندگان عزیز دارم به علاوه اصلاح و رفع کمبود های این نوشته، تلاش مستقل تان در خنثا ساختن این توطئه استعماری می باشد. این شما و اینهم تذکرات مختصری در زمینه:

۱- کشور عزیز ما افغانستان، بنا بر موقعیت جغرافیائی خاصی که دارد، در درازنای تاریخ اگر از یک سو، راه نزدیکی شرق و غرب و اتصال شمال و جنوب بوده، از جانب دیگر محراق تقاطع فرهنگها، و ادیان مختلف بوده است. ضرورت های زندگانی باهمی با همسایگان در همان بستر زمان و نیازمندیهای متقابل با هر یک از فرهنگها و معتقدان مذاهب گوناگون، حالتی را در کشور ما به وجود آورده بود، که بزرگترین شاخصه آن تحمل عقیدتی عقاید مختلف و تأمین همزیستی مسالمت آمیز بین تمام ادیان و مذاهب بوده است.

۲- بر مبنای همین تحمل عقیدتی بود که در گذشته های دور در کنار معابد بودائی، آتشکده های زردشتی و به همین سان معابد شیوائی و برهنی بدون مزاحمت در کنار یک دیگر قرار داشته اند. فضائی که اگر حق داشته باشیم مفاهیم امروز را در مورد آنها به کار بریم به جرأت گفته می توانیم، "آزادی مذاهب" در مقیاس همان روز، در یگانه محل کره زمین، در افغانستان سابقه داشته است. گواه ما آثار به جای مانده از بلخ، شیوه کی و بگرامی کابل، هده جلال آباد و سایر آبادات تاریخی افغانستان می باشد.

۳- در تمام سالها، هرگاه از جهان کشائی های اعراب که به صورت عمده اساس آن تحرکات را اشغال این مناطق و غارت منابع آن تشکیل می داد، تا جنگ عقیدتی- مذهبی، بگذریم حد اقل از ایجاد اولین سلسله های مستقل خراسانی به بعد به غیر از یک جرقه جنگ مذهبی در عصر "سلطان محمود غزنوی" و آستانه نبرد استقلال علیه انگلیسها در قندهار، دیگر در تمام هزاره گذشته، هیچ گونه درگیری مذهبی در داخل افغانستان در سینه بی کینه تاریخ قید و ثبت نگردیده است.

۴- وقتی سلجوقیان در خراسان حکمرانی داشتند، آنها با برخورد های تعصب آمیز و تقابل خونینی که با پیروان مذهب "اسماعلیه" داشتند، سخت تلاش نمودند، تا مردم را علیه آنها تحریک نموده، جنگ حاکمیت سلجوقی علیه پیروان "اسماعلیه" را به جنک مردم با آنها مبدل نمایند، مگر هوشیاری مردم، مانع از تحقق چنان توطئه ای گردیده، سلجوقی ها قادر نشدند تا خواست شان را تحقق بخشند.

۵- به دنبال آن که در اواخر قرن ۱۹، امیر عبدالرحمان خان، این خاین به تمام ملت افغانستان، استخوان شکنی های چندی را به تحریک انگلیس بین اقوام، ملیت ها و مذاهب مختلف کشور به وجود آورد، بعد از مرگش موجودیت همان روحیه تحمل عقیدتی مجدداً جان گرفته، همه شاهد هستیم که در تمام قرن بیست تا قبل از فاجعه ۱۳۵۷ و بعد تر اشغال افغانستان به وسیله سوسیال امپریالیزم شوروی، در بین تمام همسایه های افغانستان، کشور ما نمونه تحمل عقیدتی به شمار می رفت.

این تحمل عقیدتی نه تنها بین اسلام و هندوئیسم در وجود "درمسال" های هندوها در کابل، قندهار و جلال آباد، کاملاً مشخص بود، بلکه به حساب تفاوت های مذهبی در درون اعتقادات اسلامی نیز متبازلز بوده، موجودیت تکیه خانه های پیروان مذهب تشیع در قلب مناطق سنی نشینی مانند، جلال آباد، قندهار، کندوز، پغمان، مزار و سایر ولایات در کنار مناطق مرکزی و کابل پایتخت افغانستان، خود گواه بر آن بود، که اصل "عیسی به دین خود، موسی به دین خود"، "بز از پای خود آویزان است، گوسفند از پای خود" آنقدر عمیق بین مردم ریشه دوانیده بود، که کاملاً حیثیت ضراب المثل همگانی را به خود گرفته بود.

بر همین مبنا بود که وقتی مزدوران روس در اوایل سال ۵۸ در زیر ضربات ظفرنمون خلق هزاره، شکست های افتضاح آمیزی را تجربه می نمود و به مشوره ارباب امپریالیستی شان، دست کمک به طرف مردم وردک که همه پشتون و سنی مذهب بودند، دراز کرده و از آنها خواستند تا در بدل پول و سلاح، "هزاره های شیعه مذهب" را سرکوب نموده سرشان از دولت و مال شان را خود تصاحب نمایند، مردم وردک یعنی پشتون های سنی مذهب، عرق ملی شان را زیر پای ننموده، با سلاحی که از مزدوران روس گرفته بودند، بر خود شان فیر نموده، به اثبات رسانیدند که مردم افغانستان، با همدیگر جنگ ندارند و تاریخ مشترک، بین آنها پیوند خونی منعقد نموده که با آسانی کسب نمیست. همین حالت تقریباً در تمام دوران مقاومت ضد روسی ادامه داشت، بدان معنا که با وجود صد ها و هزاران درگیری و کشت و کشتار بین تنظیمی، ظرف ۱۴ سال حاکمیت مزدوران روس، اسلام سیاسی منشعب به شیعه و سنی قادر نشد، جنگ مذهبی را بین مردم به وجود بیاورد.

۶- مگر وقتی حاکمیت وابسته به روسها در تبنانی با اسلام سیاسی، قدرت را به احزاب اسلامی ساخت ایران و پاکستان سپرد، بذر نفاق و شقاق مذهبی، قومی و نژادی که در کشتار های پلیدی اسلام سیاسی و رویونیسم خروسچفی پاشیده شده بود، حاصل تلخ و خونین خود را بار آورده، مردم نا آگاه و بی خبر ما از سیاست های جهانی و منطقه ئی برده وار به دنبال رهبران خاین و وطنفروش شان به راه افتاده، در نخستین گام حمام خون کابل به وجود آمد.

در همین جا بی مناسبت نیست تذکر داده شود که تمام کشت و کشتار و قتل های عامی که در عصر حاکمیت اسلام سیاسی اعم از جهادی و طالبی رخ داد، خلاف ادعا های جناح های رقیب و رسانه های وابسته به امپریالیزم جهانی هیچ ربطی به مذهب و نژاد نداشته، تماماً به خاطر رسیدن به حاکمیت و بهره بردن از خوان یغمای به وجود آمده، بود. بزرگترین سند و گواه ما در این ادعا، ترکیب درونی نیروهای درگیر نبرد، که هر یک به خون دیگری تشنه بودند، می باشد. به عبارت دیگر، هرگاه مسأله قومیت و مذهب در میان می بود، نه "مزاری" جنایتکار دست وحدت به "گلبدین"

سنی و پشتون می داد و نه هم "سیاف" جنایت پیشه، با حرکت اسلامی شیخ "أصف محسنی" که مطلقاً از شیعه مذهببان و قزلباش ها تشکیل یافته بود، متحدانه بر مواضع حزب وحدت حمله می نمود.

نفس دقت در ترکیب نیروهای متخصص به وضاحت نشان می دهد، که آنچه در جریان حمام خون کابل اتفاق افتاد، هیچ ربطی به مذهب، نژاد و زبان نداشت، بلکه طرفین دعوا، معتقدان به اسلام سیاسی بودند، که از مذهب استفاده ابزاری نموده، کشتار، بی ناموسی و قتل و غارت شان را توجیه مذهبی می نمودند.

حاکمیت اسلام سیاسی در تمام اشکالش، از سقوط جلال خاد "داکتر نجیب" الی اشغال کشور به وسیله ناتو به سردمداری امپریالیزم جنایتگستر امریکا، گذشته از آن که در صدد تحقق آزمندیهای خودشان بودند، تا مغز استخوان خود به قدرت های خارجی و نمایندگان اسلام سیاسی در عرصه منطقه نیز وابسته بوده، آنها به همان اندازه که در غارت و کشتار مردم انگیزه تصاحب قدرت برای خویش را داشتند، اسلام سیاسی منطقه نیز آنها را به برادر کشی ترغیب و تشویق می نمود.

وقتی امپریالیزم جنایت گستر امریکا، افغانستان را اشغال و شروع به "امریکائی سازی" افغانستان نموده، در صدد تطبیق ارزش های استعماری خود برآمد، اسلام سیاسی در کلیتش به هر مذهب، قوم و ملیتی که تعلق داشتند، متوجه شدند که امپریالیزم با خود لشکری از وفاداران به خود را در وجود هزاران انجو و تکنوکرات داخل افغانستان نموده، هرگاه آنها - شعب مختلف اسلام سیاسی- بر روی همدیگر تیغ و تفنگ بردارند، در نهایت میدان را به رقیب تازه نفس خواهند باخت، اینجا بود که شورای نظار و جمعیت در کل اعم از "عبدالله، قانونی، فهیم، عطاء، سیاف" خلیلی- محقق، دو قطب مخالفی که بیشترین نقش را در ایجاد حمام خون کابل داشتند، چنان نزد عشق به هم باختند، تو گوئی ناف هر دو را به نام یک دیگر بریده و آنها عشاق ازلی می باشند.

۷- با وجود فراز و نشیب های چندی، ۱۳ سال حاکمیت کرزی را می توان در کل، دوران ماه عسل جناح های مختلف اسلام سیاسی نامید آنها مشترکاً تا توانستند، دزدی کردند، زمین غصب نمودند، جنایت کردند، حرمسرا ها به وجود آوردند و وطن را دو دستی به دشمنان وطن پیشکش نمودند.

۸- امپریالیزم جنایتگستر امریکا، که فکر می کرد اداره افغانستان به اندازه اشغال آن آسان خواهد بود، وقتی متوجه شد که در کنار از گوربرخاستگان تاریخ یعنی طالب، جناح دیگر اسلام سیاسی اعم از سنی و شیعه آن، آنطور که فکر می شد کم اشتهای نبوده و همه روزه خواهان سهم بیشتر برای خودش است، آنهم به آن اندازه، که حاضر نیستند چیز زیادی به انجو بازان و تکنوکراتهای آمده از غرب بدهند، در ضمن تقلب در انتخابات تقلبی، "اشرف غنی" یکی از مهره های وفادار به امپریالیزم را بر سر کار آورده، به وسیله وی شروع نمود به تعقیب سیاست ایجاد تفرقه بین جناح های مختلف اسلام سیاسی.

بارز ترین نمونه این حرکت تفرقه افکنانه از جانب "اشرف غنی"، اعلام پشتیبانی وی از تجاوز خونبار عربستان سعودی بر یمن بود. این دلچک استعمار که بوئی از عرق ملی و منافع مردم افغانستان به دماغش نرسیده، در واقع وجدان سیاسی اش را فعالیت در بانک جهانی، صدوق بین المللی پول و "سی. آی. ای" می سازد، بدون کمترین توجهی به این که بین ۲۰ الی ۲۵ درصد نفوس افغانستان را، پیروان مذهب تشیع تشکیل می دهد، یعنی آنهایی که تجاوز خونبار عربستان بر یمن را ضد انسانی و ضد اسلامی می دانند، حمایتش را از عربستان سعودی اعلام داشت، اعلامی که فرادیش از طرف "محقق" پاسخ گرفته، به این دلچک و امریکا نشان داد، که وقتی قرار باشد به تضادها دامن زده شود، هیچ جناح اسلام سیاسی، از دیگری عقب نمی ماند.

۹- همزمان با اعلام حمایت دلچک استعمار از عربستان سعودی، همه شاهد بودیم که "گلبدین" نیز بعد از سالها، دال و چپاتی خوردن، در خانه های امن "آی . اس . آی"، آواز خود را بلند نموده، با صراحت اعلام داشت که نه تنها پیروانش را در یمن در تحت فرماندهی ارتش جنایتکار عربستان سعودی که آهسته آهسته، شکل "اردوی بین المللی سنی" ها را به خود می گرفت، قرار می دهد، بلکه در جنگ سوریه نیز علیه نیروهای بشار اسد، شرکت فعال خواهد نمود.

به نظر من یکی از دلایلی که امپریالیزم امریکا، می خواهد گستاخی های "گلبدین" را نادیده گرفته و وی را در قدرت حاکمه، بهتر است گفت در کشتار خلق ما سهیم سازد، همین موضعگیری اخیرش در حمایت از عربستان سعودی که متحد اسرائیل است، می باشد. - به این بحث جداگانه خواهم پرداخت.

۱۰- در چنین حالتیست که رژیم جنایتکار ولایت فقیه، آنچه را نمی خواست علنی سازد اما در خفاء از سالها بدان اشتغال داشت، یعنی شیعه مذهبیان افغانستان، پاکستان، عراق و هند را در جنگ سوریه فرستادن، به صورت علنی اعلام داشته، آن را "ارتش آزادیبخش شیعه" اسم گذاشت.

با تأسف باید افزود، در جریان ۴ دهه اخیر، این بار اول نیست که رژیم ضد انسانی "ولایت فقیه" از ناچاری و دربه دری افغانهای پناهنده سوءاستفاده نموده، آنها را در خدمت اهداف ضد انسانی اش استخدام و به جنگ این و آن می فرستد.

بار اول این سیاست ضد انسانی رژیم ولایت فقیه، در بجنوبه "جنگ ایران و عراق" عملی شد در نتیجه هزاران تن از هموطنان بیخانمان افغان و آنهایی که از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی فرار نموده بودند، جانهای شان را در جهت آزمندی های جلا جماران فدا نمودند.

اینک دومین بار است که رژیم ولایت فقیه باز هم از درماندگی و غربت افغانها در ایران سوءاستفاده نموده آنها را به جنگ علیه پیاده نظام ناتو که در لباس داعش و امثال آن سازماندهی شده اند، می فرستد.

به همان سانی که دیروز دولت دست نشانده وابسته به روس در قبال چنین جنایتی سکوت اختیار نمود، اداره مستعمراتی کابل نیز از عین سیاست پیروی نموده، در ظاهر اگر قوانینی هم علیه آن وضع نماید، در عمل بنا بر نفوذ تیکه داران مذهب در هر دو جناح شیعه و سنی، هیچ چیزی انجام داده نمی تواند.

تا جایی که از دقت به رویداد ها و فجایع ۴ دهه اخیر بر می آید، همه شاهد بودیم که ارتش های "شیعه" و "سنی" وقتی بعد از سقوط مزدوران روس بر افغانستان حاکم شدند، در چه مقیاسی حمام های خون را در شهرهای کابل، مزار، دایکندی و سایر نقاط کشور به وجود آوردند. هرگاه از لحاظ سیاسی برخورد مسئولان در زمینه صورت نگیرد- امری که اداره مستعمراتی نه اراده انجام آن را دارد و نه هم توان آن را - عین خطر امروز باز هم وجود داشته، امکان این که باز هم مردم افغانستان قربانی آزمندی های طماعان منطقه ای و سیاست های جهان کشایانه امپریالیستی گردند، بعید به نظر نمی خورد.

از همین رو بر فرد فرد فرزندان راستین افغانستان است، تا تمام جناح هائی را که در صدد ایجاد لشکر های "شیعه" و یا "سنی" هستند، افشاء نموده با قاطعیت علیه آنها به مبارزه برخیزند. به خصوص سخنگویان آشکار این افتراق جنایتکارانه، "اشرف غنی- گلبدین" و "محمد محقق"، را می باید زیر ضربات پیهم قرار داد.